

۱

واکاوی نقش شورای امنیت در مقابله با

تهدیدات نوظهور علیه صلح و امنیت بین‌المللی

مطالعه موردی جنگ ۱۲ روزه رژیم صهیونیستی علیه ایران

حیدر پیری^۱

زهرا خاوری^۲

نوع مقاله: علمی-پژوهشی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۹/۷

^۱. استادیار حقوق بین‌الملل عمومی، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران.

(نویسنده مسئول) heidar.piri@gmail.com

^۲. کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران. Khawryzhra10@gmail.com

چکیده

شورای امنیت سازمان ملل متحد، در تئوری دارای اختیارات گسترده‌ای برای مقابله با جنگ‌ها، تجاوز و نقض فاحش حقوق بین‌الملل است. با این حال، عملکرد این نهاد همواره با چالش‌های بنیادین مواجه بوده است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی، شکاف میان نقش نظری و عملکرد واقعی شورای امنیت را در مواجهه با تهدیدات نوظهور بررسی می‌کند. پرسش اصلی، شناسایی موانع ساختاری، حقوقی و سیاسی کاهش‌دهنده کارآمدی و مشروعیت شورا در بحران‌های معاصر است. فرضیه تحقیق بر سه مانع کلیدی تمرکز دارد: ساختار تصمیم‌گیری مبتنی بر حق وتو، ابهام در تعریف «تهدید علیه صلح» در قبال تهدیدات نوظهور و ناسازگاری سازوکارهای سستی شورا با ماهیت فناورانه این تهدیدات. یافته‌ها نشان می‌دهد کارآمدی شورا به شدت تحت تأثیر ساختار نظام بین‌الملل، منافع ملی اعضای دائم و استفاده ابزاری از «حق وتو» قرار دارد؛ عواملی که به ناکارآمدی، عدم شفافیت، استناداردهای دوگانه و تضعیف مسئولیت حمایت انجامیده‌اند. مطالعه موردی جنگ ۱۲ روزه اسرائیل علیه ایران (ژوئن ۲۰۲۵) این یافته را عیناً تأیید کرد: شورا در نتیجه ملاحظات سیاسی اعضای دائم (مشارکت مستقیم آمریکا و سکوت محتاطانه روسیه و چین) دچار «فلج کامل» شد و هیچ اقدام مؤثری برای محکومیت یا توقف جنگ انجام نداد. آتش‌بس نهایی نیز نه بر پایه قطعنامه شورا، بلکه توسط آمریکا و در پی موازنه قدرت نظامی درخواست گردید. این مطالعه، غلبه منافع قدرت‌های بزرگ بر اصول امنیت جمعی و گذار از حقوق بین‌الملل کلاسیک به دیپلماسی مبتنی بر قدرت را اثبات می‌کند.

• واژگان کلیدی

شورای امنیت، حق وتو، جنگ ۱۲ روزه، ایران، رژیم صهیونیستی، تجاوز، تهدیدات نوظهور.

۱- مقدمه

شورای امنیت سازمان ملل متحد^۱ در معماری حقوقی نظم بین‌المللی معاصر، نهادی است که به موجب ماده ۲۴ منشور ملل متحد، مسؤولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را بر عهده دارد. گستره‌ی صلاحیت‌های این شورا، از توصیه‌های غیرالزام‌آور تا تدابیر قهری فصل هفتم، در تئوری می‌بایست آن را به بازیگری کارآمد در مواجهه با بحران‌های بین‌المللی بدل سازد. با این حال، دگرگونی‌های بنیادین در ماهیت تهدیدات، طی دو دهه‌ی اخیر، کارآمدی شورا را بیش از پیش در معرض تردید قرار داده است. تهدیداتی همچون عملیات پهپادی فرامرزی^۲، حملات سایبری^۳ با قابلیت اختلال در زیرساخت‌های حیاتی، درگیری‌های نیابتی^۴ نبردهای چنددامنه‌ای و به‌کارگیری سامانه‌های تسلیحاتی خودکار^۵ (United Nations, 2021, 22) نه‌تنها مرزهای کلاسیک «تهدید علیه صلح»^۶ را دگرگون کرده‌اند، بلکه مدل تصمیم‌گیری شورای امنیت، که بر فهمی سنتی از خصیصه، منبع و قلمرو تهدید استوار است، را با چالشی ساختاری روبه‌رو کرده‌اند.

در این میان، باید توجه داشت که تهدیدات نوظهور^۷ صرفاً پدیده‌هایی مجزا و قابل تفکیک از مخاصمات کلاسیک نیستند، بلکه در عمل ساختار و منطق جنگ‌های بین‌دولتی را دگرگون ساخته و آن‌ها را به جنگ‌های «ترکیبی»^۸ بدل کرده‌اند (Hoffman, 2007: 28). جنگ ۱۲ روزه ژوئن ۲۰۲۵ اسرائیل علیه ایران نیز نمونه‌ای برجسته از همین تحول است؛ زیرا اگرچه در ظاهر از برخی ویژگی‌های یک جنگ تمام‌عیار کلاسیک برخوردار است، اما در واقعیت درهم‌تنیدگی عملیات سایبری، حملات پهپادی دورایستا، نقش‌آفرینی بازیگران نیابتی و مداخله فناورانه قدرت‌های بزرگ، آن را به یکی از مصادیق بارز تهدیدات نوظهور تبدیل کرده است. بدین ترتیب، این مطالعه موردی نه یک مثال از مباحث نظری، بلکه نمونه‌ای تجربی برای سنجش کارآمدی شورای امنیت در مواجهه با تهدیدات ترکیبی و چندلایه عصر جدید محسوب می‌شود.

1. United Nations Security Council

2. Cross-border drone operations

3. Cyber attacks

4. Proxy conflict

5. Autonomous weapons systems

6. Threat to the peace

7. Emerging Threats

8. Hybrid Warfare

این مخاصمه ترکیبی به خوبی نشان داد که تهدیدات نوظهور اغلب فاقد مرزبندی روشن، بازیگران سنتی و روش‌های قابل پیش‌بینی‌اند و در نتیجه قابلیت طبقه‌بندی در قالب‌های کلاسیک حقوق بین‌الملل را ندارند. واکنش شورای امنیت به این بحران اعم از عدم دستیابی به اجماع، تکیه بر قرائت‌های متعارض از ماده ۳۹ منشور^۱ و غلبه ملاحظات ژئوپلیتیکی بر ارزیابی حقوقی موضوع نشانه‌ای بود از شکافی که میان «اختیار حقوقی»^۲ و «توان عملیاتی»^۳ شورا پدید آمده است. در دهه‌های اخیر و خصوصاً پس از درگیری ۱۲ روزه ۲۰۲۵ میان ایران و اسرائیل، مشروعیت توسل به زور بار دیگر به یکی از چالش‌های اساسی حقوق بین‌الملل تبدیل شده است. گرچه منشور سازمان ملل متحد در بند ۴ ماده ۲، استفاده از زور را به‌طور قاطع ممنوع کرده، اما دولت‌ها با تفسیرهای گسترده از دفاع مشروع^۴ (ماده ۵۱ منشور) یا اقدامات پیش‌دستانه، زمینه تضعیف این ممنوعیت را فراهم ساخته‌اند. همین وضعیت موجب شده مرز میان استفاده قانونی از زور و اقدام سیاسی شده به‌سختی قابل تشخیص باشد (Fathi, 2025). بر این اساس، سؤال اصلی این پژوهش، شناسایی موانع ساختاری، حقوقی و سیاسی پیش روی شورای امنیت در مواجهه با تهدیدات نوظهور علیه صلح و امنیت بین‌المللی (با مطالعه موردی جنگ ترکیبی ۱۲ روزه اسرائیل علیه ایران) و تحلیل چگونگی تأثیر این موانع بر کاهش کارآمدی و مشروعیت این نهاد در بحران‌های معاصر است.

برای پاسخ به پرسش فوق، مقاله حاضر در دو سطح تحلیلی سامان یافته است. در سطح نخست، تحول مفهوم تهدید در حقوق بین‌الملل، ویژگی‌های تهدیدات نوظهور و جایگاه و ظرفیت‌های حقوقی شورای امنیت در پرتو این تحولات بررسی می‌شود. این بخش نشان می‌دهد که چرا ابزارهای شورا (که در دهه ۱۹۴۰ برای تهدیدات عمدتاً بین‌دولتی طراحی شده بودند) با تهدیدات امروز که غالباً فرامرزی، شبکه‌ای و فناورانه‌اند، هم‌خوانی کامل ندارند. در سطح دوم، واکنش عملی شورای امنیت به جنگ ۱۲ روزه اسرائیل علیه ایران به‌عنوان یک مطالعه موردی تحلیل می‌گردد تا شکاف میان توان حقوقی و عملکرد واقعی شورا به‌طور عینی و مستند آشکار شود.

^۱. ماده ۳۹ منشور سازمان ملل متحد مقرر می‌دارد: شورای امنیت، وجود هرگونه تهدید علیه صلح، نقض صلح یا عمل تجاوز را احراز خواهد کرد و توصیه‌هایی خواهد نمود یا تصمیم خواهد گرفت که برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی، بر طبق مواد ۴۱ و ۴۲ چه اقداماتی باید صورت گیرد.

^۲. Legal Authority

^۳. Operational Capacity

^۴. Self-defence

هدف نهایی پژوهش نه تنها بازشناسی ناکارآمدی‌های موجود، بلکه پیشنهاد چارچوبی تحلیلی برای بازاندیشی در نقش شورای امنیت در مواجهه با تهدیدات نوظهور است؛ چارچوبی که دوگانه‌ی سنتی میان «مشروعیت حقوقی»^۱ و «کارآمدی عملیاتی»^۲ را پشت سر گذارد و امکان انطباق نهاد امنیت جمعی را با تحولات مفهومی و فناورانه امنیت بین‌المللی فراهم آورد. بر همین مبنا، جنگ ۱۲ روزه اسرائیل علیه ایران نه صرفاً یک منازعه منطقه‌ای، بلکه آزمونی برای سنجش ظرفیت شورای امنیت در قرن بیست‌ویکم و نشانه‌ای از بحران عمیق‌تر در کارکرد نظام امنیت جمعی است.

۱.۱. پیشینه و ادبیات پژوهش

پژوهش‌های متعددی به بررسی نقش و عملکرد شورای امنیت در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی پرداخته‌اند که عمدتاً بر دو جریان انتقادی اصلی متمرکز هستند. جریان اول، به چالش‌های ساختاری ذاتی این نهاد، به‌ویژه اختیار وتوی اعضای دائم و تأثیر آن بر کارآمدی شورا می‌پردازد. مطالعاتی همچون پژوهش بزرگمهری و خرمی (۱۳۹۳) که روند تاریخی وتو را تحلیل کرده‌اند، و کار رجبی و همکاران (۱۴۰۰) که بر رویه‌های تحدید این حق متمرکز است، نشان می‌دهند که وتو از ابزاری برای جلوگیری از رویارویی قدرت‌های بزرگ به عاملی برای فلج تصمیم‌گیری و تحکیم استانداردهای دوگانه تبدیل شده است. این امر شورا را از نهادی حقوق محور به عرصه‌ای برای رقابت ژئوپلیتیکی تقلیل داده است (شعبانی و اخلاقی، ۱۳۹۹). در سطح بین‌المللی نیز گزارش‌های سازمان ملل (۲۰۲۱) و تحلیل‌های محققانی چون فتحی (۲۰۲۵) بر این نکته تأکید دارند که در بحران‌هایی چون سوریه، غزه، اوکراین و یمن، غلبه منافع ملی اعضای دائم بر اصول منشور، منجر به «سکوت راهبردی» و بحران مشروعیت برای شورا شده است. این دسته از ادبیات، شکاف بین مسئولیت نظری و عملکرد عملی شورا را ناشی از ساختار قدرت محور آن می‌دانند.

جریان دوم ادبیات، بر تحول ماهیت تهدیدات امنیتی و ناتوانی چارچوب‌های سنتی در پاسخ به آن‌ها تمرکز دارد. با پایان جنگ سرد و ظهور فناوری‌های نوین، مفاهیمی مانند «جنگ ترکیبی» (Hoffman, 2007) و «تهدیدات نوظهور» در کانون توجه قرار گرفته‌اند. پژوهش‌هایی مانند مؤمنی‌راد و حاجی‌عزیزی (۱۴۰۰) و زمانی و صفدری کهنه‌شهری (۱۴۰۳) استدلال

1. Legal Legitimacy

2. Operational Efficacy

می‌کنند که منشور ملل متحد، که برای مقابله با تجاوز نظامی کلاسیک طراحی شده، فاقد سازوکارهای شفاف برای طبقه‌بندی و پاسخ به تهدیدات مبهمی چون حملات سایبری، عملیات پهپادی و جنگ نیابتی است.

با وجود این، اغلب مطالعات یا نقد ساختاری شورا یا تحلیل ویژگی‌های تهدیدات نوین را به صورت مجرا دنبال کرده‌اند و کمتر پژوهشی این دو محور را در قالب تحلیل عمیق یک «مخاصمه ترکیبی» مشخص تلفیق کرده است. این پژوهش در صدد پر کردن این خلاء است. چارچوب نظری تهدیدات نوظهور با تحلیل جزئی‌نگر جنگ ۱۲ روزه ایران علیه اسرائیل ترکیب می‌شود تا نمونه‌ای عینی و مستند از چگونگی تبلور موانع نهادی در ناکارآمدی عملی شورا ارائه دهد.

۱.۲. روش‌شناسی

روش‌شناسی مورد استفاده در این پژوهش، روش توصیفی و تحلیلی و مبتنی بر مطالعه موردی است. برای تحلیل و تبیین موضوع پژوهش (نقش شورای امنیت در مقابله با تهدیدات نوظهور)، روش گردآوری داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای، استفاده از اسناد مکتوب، کتاب‌های ارزشمند و مجلات تخصصی در این زمینه و همچنین، منابع اینترنتی معتبر بوده است.

۲. تهدیدات نوظهور علیه صلح و امنیت بین‌المللی

۲.۱. تحول مفهوم تهدید در نظام بین‌الملل: از جنگ‌های کلاسیک تا تهدیدات نوظهور

در طول قرن بیستم، تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی عمدتاً در قالب تهاجم نظامی کلاسیک میان دولت‌ها تعریف می‌شد. نمونه‌هایی مانند دو جنگ جهانی، تجاوز عراق به کویت یا جنگ کره، مصادیق بارز این نوع تهدیدات بودند که با توسل به زور فیزیکی در چارچوب تقابل‌های سرزمینی نمود می‌یافتند (علی اکبری، ۱۳۹۹: ۱۴۶). با این حال، در قرن بیست و یکم، ماهیت تهدیدات به شدت دگرگون شده و از شکل فیزیکی و آشکار به اشکالی غیرملموس، فناورمحور، فرامرزی و غیردولتی تغییر یافته است.

تحولات تکنولوژیک، جهانی‌شدن، گسترش اینترنت و پیچیدگی ساختار قدرت در نظام بین‌الملل، موجب پیدایش «تهدیدات نوظهور»^۱ شده‌اند که در بسیاری موارد، در چارچوب مفاهیم کلاسیک امنیت نمی‌گنجد (صالحی و عبدی، ۱۴۰۱: ۶۸). این تهدیدات، نه تنها مرزهای جغرافیایی

^۱. Emerging Threats

را بی‌معنا کرده‌اند، بلکه مرز میان صلح و جنگ، بازیگر دولتی و غیردولتی، و ابزار سخت و نرم را نیز درهم ریخته‌اند. برای مثال، یک حمله سایبری گسترده می‌تواند تبعاتی مشابه بمباران یک تأسیسات نظامی داشته باشد، بدون آنکه حتی یک گلوله شلیک شود (Sundström, 2025: 17). در واکنش به این تغییرات، سازمان‌های بین‌المللی به‌ویژه شورای امنیت، با چالش‌های مفهومی و اجرایی متعددی مواجه شده‌اند. در مواردی چون حملات سایبری به زیرساخت‌های حیاتی کشورها، ترورهای هدفمند با پهپاد یا جنگ‌های نیابتی منطقه‌ای، شورا اغلب فاقد تعریف دقیق، رویه واحد و ابزار اجرایی مؤثر بوده است (مومنی راد و حاجی عزیز، ۱۴۰۰: ۱۳۴۴). در اسناد و مواضع رسمی شورای امنیت به طور مکرر به پیچیدگی پاسخ به تهدیدات فناورمحور و ترکیبی اشاره شده است. به گفته ی آنتونیو گوترش دبیرکل سازمان ملل، طیف وسیعی از تهدیدات جدید و در حال ظهور (از جمله در حوزه سایبری و فناوری‌های خودمختار) مرزهای سنتی بین صلح و جنگ و تهدیدات داخلی و بین‌المللی را محو کرده‌اند. این امر نیاز به یک ارزیابی مجدد فوری و جمعی از نحوه تفسیر و اجرای منشور ملل متحد در قرن حاضر دارد (United Nations, 2021: 59).

مفهوم تهدید نیز در این میان دچار تحول جدی شده است. طبق ماده ۳۹ منشور ملل متحد، تشخیص «تهدید علیه صلح» در صلاحیت انحصاری شورای امنیت است؛ اما عدم اجماع میان اعضای دائم در خصوص مصادیق تهدید، باعث شده این تعریف به‌طور موردی و سلیقه‌ای تفسیر شود (زمانی و صفدری کهنه شهری، ۱۴۰۳: ۳۶). به‌عنوان نمونه، حمله سایبری به تأسیسات هسته‌ای یک کشور می‌تواند توسط برخی اعضا «اقدام خصمانه»^۱ تلقی شود و توسط دیگران «اقدام دفاع مشروع»^۲ دانسته شود. این چندگانگی برداشت‌ها، موجب فلج تصمیم‌گیری در شورا شده و عملاً کارایی آن را در مواجهه با تهدیدات نوظهور کاهش داده است (شعبانی و اخلاقی، ۱۳۹۹: ۲۵). این تغییرات نشان می‌دهد که تهدیدات فناورانه و غیرمتمقارن دیگر با معیارهای سنتی ماده ۳۹ قابل ارزیابی نیستند. در نتیجه، ناتوانی شورا در ارائه تعریف روشن از تهدید علیه صلح، خود به یکی از عوامل تداوم بحران امنیتی در نظام بین‌الملل تبدیل شده است.

۲.۲. تعریف و تبارشناسی تهدیدات نوین

با توجه به شواهد میدانی، گفتمان نهادهای بین‌المللی و ادبیات تخصصی، می‌توان تهدیدات نوظهور علیه صلح و امنیت بین‌المللی را در چند دسته‌ی اصلی طبقه‌بندی کرد:

1. Hostile Act

2. Act of Self-defence

الف) تروریسم سایبری

تروریسم سایبری به معنای استفاده عامدانه از فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی برای ایجاد رعب، آسیب رساندن به زیرساخت‌های حیاتی و بی‌ثبات‌سازی دولت‌هاست (ساعی و ترابی، ۱۳۹۱: ۱۲۵). برخلاف حملات تروریستی سنتی، در این نوع حملات نیازی به حضور فیزیکی مهاجم نیست و اغلب از خاک کشورهای ثالث صورت می‌گیرد. حملات سایبری علیه سیستم بانکی، شبکه برق یا تأسیسات هسته‌ای ایران، نمونه‌هایی از این تهدید هستند که می‌توانند صلح داخلی و منطقه‌ای را تهدید کنند (Lob, 2025: 5).

با این حال، هنوز اجماع روشنی درباره اینکه آیا این نوع حملات مصداق «تجاوز»^۱ یا «تهدید علیه صلح»^۲ محسوب می‌شوند، در شورای امنیت وجود ندارد. همین موضوع، واکنش شورا را با مانع مواجه ساخته است (سیف زاده و همکاران، ۱۳۹۹، ۴۹). نبود معیارهای شفاف برای تفسیر حمله سایبری در چارچوب ماده ۳۹ منشور، یکی از دلایل اصلی ناتوانی شورا در واکنش مؤثر به تروریسم سایبری محسوب می‌شود. تا زمانی که جامعه بین‌المللی نتواند بر سر تعریف، تعیین مصادیق و سازوکار واکنش مناسب به تروریسم سایبری به توافق برسد، این پدیده به‌عنوان یک تهدید فراگیر و عمدتاً بی‌پاسخ باقی خواهد ماند و به‌طور مستمر امنیت ملی کشورها را تضعیف خواهد کرد.

ب) جنگ‌های نیابتی

جنگ نیابتی یکی از اشکال کلاسیک تقابل ژئوپلیتیکی در فضای مدرن است که در آن، قدرت‌های بزرگ از طریق گروه‌های مسلح یا دولت‌های واسطه، درگیری را در سرزمین طرف ثالث هدایت می‌کنند (Huggard & Yadwad, 2025). جنگ نیابتی به دلیل پیچیدگی ساختار بازیگران و انکارپذیری نقش مستقیم قدرت‌های حامی، در دایره تشخیص تهدیدات آشکار شورا قرار نمی‌گیرد، اما تبعات شدید انسانی و امنیتی آن غیرقابل انکار است (بزرگمهری و خرمی، ۱۳۹۳: ۱۴).

در جریان جنگ ۱۲ روزه، ایالات متحده عملیات سایبری عمیقی علیه سامانه‌های دفاعی ایران اجرا کرد و ایران نیز به شبکه‌های انرژی اسرائیل حمله کرد. از سوی دیگر، نقش آفرینی نسبی محور مقاومت، مرزهای انتساب را مبهم‌تر و تشخیص حمله مسلحانه را پیچیده‌تر کرد. در چنین شرایطی، نبود ملاک‌های مشخص برای انتساب و تشخیص ماهیت مخاصمه، عملاً توان شورای امنیت را برای ارزیابی وضعیت و اقدام مؤثر در این زمینه را به‌طور جدی محدود می‌سازد.

1. Aggression

2. Threat to the Peace

پ) عملیات‌های سایبری تهاجمی

این دسته از تهدیدات، با حمله مستقیم به سامانه‌های دیجیتال و اطلاعاتی کشورها، به دنبال ایجاد اختلال یا دست‌کاری در نظام‌های حیاتی اقتصادی، نظامی یا رسانه‌ای هستند. عملیات استاکس‌نت^۱ علیه تأسیسات هسته‌ای نطنز نخستین نمونه بزرگ از این تهدید بود که بعدها به الگویی برای حملات گسترده‌تر تبدیل شد (Mehvar, 2025). فقدان قواعد الزام‌آور بین‌المللی در زمینه فضای سایبری، شورای امنیت را در مواجهه با این تهدیدات خلع سلاح کرده است (فاضلی، ۱۴۰۴). به طور کلی در غیاب یک رژیم حقوقی الزام‌آور در فضای سایبری، شورای امنیت فاقد ابزارهای لازم برای تعیین مسئولیت و واکنش مؤثر است و همین امر موجب شده عملیات‌های سایبری تهاجمی عملاً خارج از چارچوب نظارتی امنیت جمعی باقی بماند.

ت) سلاح‌های فناورمحور و پهپادهای تهاجمی

استفاده گسترده از پهپادهای نظامی^۲، سلاح‌های هوشمند^۳، بمب‌های نقطه‌زن^۴ و فناوری‌هایی مانند هوش مصنوعی^۵ در هدایت عملیات‌های نظامی، مفهوم جنگ را متحول کرده است. در جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل نیز، بخش عمده‌ای از درگیری‌ها مبتنی بر حملات پهپادی و هوایی فناورمحور بود که مدیریت بحران را برای نهادهای بین‌المللی دشوار ساخت (Geranmayeh, 2025: 11). شورای امنیت فاقد سازوکار مشخص برای تنظیم کاربرد این سلاح‌هاست و تنها به گزارش‌های پساواقعه‌ای بسنده می‌کند.

ث) عملیات‌های فرامرزی با پوشش ضد تروریسم یا دفاع پیش‌دستانه

در سال‌های اخیر، برخی دولت‌ها با استناد به بند ۵۱ منشور ملل متحد (حق دفاع مشروع)، اقدام به حملات فرامرزی کرده‌اند، بی‌آن‌که از شورای امنیت مجوز بگیرند. حملات رژیم اسرائیل به سوریه، عملیات‌های ترکیه در شمال عراق و سوریه، و حملات پهپادی آمریکا در افغانستان و یمن، از این دسته‌اند. این عملیات‌ها اغلب با سکوت شورا یا عدم اجماع مواجه می‌شوند، چراکه اعضای دائم یا خود درگیرند یا از متحدانشان حمایت می‌کنند (Raine, 2025).

1. Stuxnet

2. Military Drone

3. Smart Weapons

4. Precision-Guided Bombs (PGBs)

5. Artificial Intelligence (AI)

باتوجه به این توضیحات به نظر می‌رسد تا زمانی که منشور ملل متحد و رویه‌های شورا متناسب با تحولات فناورانه و شبکه‌ای دنیای امروز بازنگری نشوند، این نهاد قادر نخواهد بود نقش تعریف‌شده خود در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به‌طور کامل ایفا کند. بنابراین، چالش اصلی نه در افزایش تعداد تهدیدات، بلکه در تغییر کیفیت آن‌هاست؛ تغییری که ضرورت بازاندیشی در مفاهیم بنیادین امنیت، تهدید، و پاسخ جمعی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد.

۳. منشور ملل متحد و صلاحیت‌های شورای امنیت در عصر تهدیدات نامتقارن

۳.۱. نقش و جایگاه شورای امنیت در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی

شورای امنیت سازمان ملل متحد یکی از ارکان اصلی سازمان است که طبق فصل پنجم منشور، مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را برعهده دارد. این جایگاه منحصربه‌فرد از ماده ۲۴ منشور نشأت می‌گیرد که در آن تأکید شده است اعضای سازمان به شورای امنیت اختیار می‌دهند تا برای تضمین امنیت جهانی، اقدامات لازم را انجام دهد. این مأموریت باعث شده تا شورای امنیت، نقش محوری در واکنش به تهدیدات، نقض صلح یا اقدام به تجاوز ایفا کند.

در سطح مفهومی، شورای امنیت نه تنها ناظر بر تحولات بحرانی جهان است بلکه مرجع تشخیص وقوع تهدید علیه صلح و امنیت نیز به شمار می‌آید. طبق ماده ۳۹ منشور، شورا صلاحیت دارد تا در صورت تشخیص تهدید علیه صلح، اقدام به صدور قطعنامه‌های الزام‌آور، تحریم اقتصادی، اقدامات نظامی یا اعزام هیئت‌های حافظ صلح کند. بنابراین، اقتدار این نهاد برخلاف مجمع عمومی که بیشتر ماهیت توصیه‌ای دارد، از جنبه حقوقی الزام‌آور برخوردار است (ساعی و ترابی، پیشین: ۱۳۰).

با این حال، عملکرد شورای امنیت در تحولات اخیر، به‌ویژه در زمینه تهدیدات نوین، نظیر حملات سایبری، اقدامات تروریستی فرامرزی، جنگ‌های نیابتی و پیش‌دستانه، با چالش‌های جدی روبه‌رو شده است. در این جنگ، علی‌رغم گستره و وضوح تهدید، شورا از ایفای نقش فعال بازماند. این وضعیت، پرسش‌هایی را درباره قابلیت نهادی و استقلال تصمیم‌گیری شورا در مواجهه با تهدیدات معاصر مطرح می‌کند که نشان از ضعف سازوکارهای تفسیری و وابستگی بیش از حد شورا به اراده اعضای دائم دارد (زمانی و صفدری کهنه شهری، ۱۴۰۳: ۵۲).

برخی معتقدند واکنش شورای امنیت به جنگ ۱۲ روزه، نماد آشکاری از ناتوانی نهادی این شورا در ایفای نقش اصلی خود در حفظ صلح بین‌المللی بود (Fathi, 2025). به دلیل استفاده قدرت‌های دارای وتو از ابزار مسدودسازی، شورا از هرگونه تصمیم الزام‌آور خودداری کرد. این

فرایند به «سکوت راهبردی»^۱ منجر شد؛ سکوتی که به جای بی‌طرفی، به‌طور فعال سبب تضعیف هنجارهای مربوط به توسل به زور و مشروعیت‌بخشی ضمنی به تفسیرهای گسترده از دفاع مشروع شد.

در حقیقت، نهادینه شدن ملاحظات سیاسی قدرت‌های بزرگ در درون سازوکار شورا باعث شده تا اصل بی‌طرفی تضعیف و اصل مصلحت‌گرایی جایگزین شود. شورا به‌جای آنکه به‌مثابه ضامن صلح بین‌المللی عمل کند، در مواردی به بازیگر منفعل و ابزار فشار ژئوپلیتیک برای قدرت‌های بزرگ تبدیل شده است (بزرگمهری و خرمی، ۱۳۹۳: ۱۵). از همین‌رو، مشروعیت اخلاقی و نهادی شورای امنیت در دهه‌های اخیر، بارها توسط پژوهشگران و کشورها، به‌ویژه کشورهای جنوب جهانی، مورد پرسش قرار گرفته است.

۳.۲. صلاحیت‌های شورای امنیت بر اساس منشور ملل متحد

صلاحیت‌های شورای امنیت در منشور سازمان ملل، در فصول پنجم تا هشتم منشور به‌طور تفصیلی تبیین شده‌اند. این صلاحیت‌ها، به‌طور خاص (مواد ۳۹ تا ۵۱) این امکان را فراهم می‌کند تا در شرایط وقوع «تهدید علیه صلح»^۲، «نقض صلح»^۳ یا «عمل تجاوز»^۴، اقدامات متنوعی از جمله بررسی وضعیت، صدور بیانیه، تحریم، اعزام نیروی نظامی و در نهایت اقدام قهری را اتخاذ کند. نکته مهم این است که این صلاحیت‌ها به‌صورت سلسله‌مراتبی و مبتنی بر تشخیص مستقل شورای امنیت قابل اعمال اند (حجازی و صلح‌چی، ۱۳۹۹: ۳۰).

نخستین صلاحیت شورا، همان‌گونه که در ماده ۳۹ آمده است، تشخیص وضعیت بحرانی است. این ماده، قدرت انحصاری شورا در ارزیابی یک رویداد به‌عنوان تهدید علیه صلح را تثبیت می‌کند. بر این اساس، شورا می‌تواند با رأی اکثریت (و بدون وتوی اعضای دائم)، وضعیت مشخصی را به‌عنوان تهدید علیه صلح بین‌المللی تعریف و اقدام متناسب پیشنهاد کند (امینی‌نیا و احمدی، ۱۴۰۱: ۹۵). اما همین اختیار تفسیر، در مواردی چون جنگ‌های سایبری یا حملات فناورمحور، با ابهام مواجه است؛ زیرا منشور ملل متحد تعریف روشنی از مفاهیم معاصر تهدید ندارد و شورا نیز نتوانسته است رویه‌ای منسجم ارائه کند.

1. Strategic silence

2. Threat to the Peace

3. Breach of the Peace

4. Act of Aggression

صلاحیت دوم شورا، اتخاذ تدابیر غیرنظامی طبق ماده ۴۱ منشور است. این اقدامات شامل تحریم‌های اقتصادی، محدودیت‌های دیپلماتیک، قطع روابط حمل‌ونقل، توقیف دارایی‌ها، و دیگر اشکال فشار غیرمستقیم است. شورا در بحران‌هایی مانند کره شمالی، یوگسلاوی و عراق از این ابزار به‌طور گسترده استفاده کرده است (عاکفی قاضیانی، ۱۳۹۹: ۱۲۴). اما در بحران‌هایی که یک عضو دائم متهم یا حامی متجاوز است، مانند جنگ ۲۰۲۵ علیه ایران، شورا از این صلاحیت استفاده نکرد و عملاً منفعل باقی ماند.

صلاحیت سوم شورا، مجاز دانستن اقدامات نظامی بر اساس ماده ۴۲ منشور است. در مواردی که تدابیر غیرنظامی کافی نباشد، شورا می‌تواند با توسل به اقدامات قهری شامل استفاده از نیروی نظامی، نیروهای چندملیتی یا عملیات‌های نظامی بین‌المللی، صلح و امنیت را اعاده کند. با این حال، استفاده از این صلاحیت نیز به ندرت اتفاق می‌افتد، زیرا مستلزم اجماع پنج عضو دائم است و معمولاً با وتو یا تهدید به وتو ناکام می‌ماند (شعبانی و اخلاقی، ۱۳۹۹: ۱۳).

افزون بر موارد بالا، ماده ۵۱ منشور نیز به کشورها اجازه می‌دهد که در صورت حمله مسلحانه، از حق دفاع مشروع فردی یا جمعی استفاده کنند تا زمانی که شورا اقدامات لازم را اتخاذ کند. در بحران ۲۰۲۵، ایالات متحده با استناد به این ماده از اقدام نظامی علیه ایران دفاع کرد، اما منابع حقوقی مستقل، این استناد را فاقد وجهت قانونی دانستند (زر نشان و خاکپور، ۱۴۰۴).

در نهایت، منشور در فصل هشتم به شورا اختیار داده است تا با سازمان‌های منطقه‌ای در حفظ صلح همکاری کند. این ظرفیت بالقوه، به شورا اجازه می‌دهد تا در مواقع پیچیده و بحران‌های منطقه‌ای مانند خاورمیانه، با نهادهایی چون اتحادیه عرب، سازمان همکاری اسلامی یا حتی سازمان‌های فرعی وابسته به سازمان ملل هماهنگ شود. با این حال، در عمل، این هماهنگی بیشتر جنبه نمادین دارد و شورای امنیت اغلب همکاری مؤثری با این نهادها ندارد.

۳.۳. سازوکارهای مداخله شورای امنیت در بحران‌ها

شورای امنیت برای اجرای وظایف خود در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، مجموعه‌ای از ابزارها و سازوکارهای مداخله را در اختیار دارد. این سازوکارها شامل صدور قطعنامه‌های الزام‌آور^۱، تحریم‌های اقتصادی و دیپلماتیک^۲، اعزام نیروهای حافظ صلح^۳، و اقدامات قهری نظامی^۴

¹. Binding Resolutions

². Economic And Diplomatic Sanctions

³. Peacekeeping Forces

⁴. Coercive military measures

هستند (فصل هفتم منشور). اگرچه این ابزارها به‌ظاهر گسترده و متنوع‌اند، اما بهره‌گیری مؤثر از آن‌ها به عوامل سیاسی، اجماع میان اعضای دائم، و تفسیر شورا از وضعیت بحران وابسته است.

الف) تحریم‌ها

تحریم‌های شورای امنیت، یکی از پرکاربردترین ابزارهای اعمال فشار برای جلوگیری از تشدید بحران‌ها بوده‌اند. بر اساس ماده ۴۱ منشور، شورا می‌تواند تدابیری اتخاذ کند که به اقدام نظامی نیانجامد؛ این تدابیر شامل تحریم‌های اقتصادی، مسافرتی، تسلیحاتی و مالی می‌شود (شایگان، ۱۳۸۱: ۹۰). این نوع مداخله نخستین بار علیه رژیم رودزیا در دهه ۱۹۶۰ اعمال شد و پس از آن در ده‌ها مورد دیگر از جمله عراق، لیبی، کره شمالی، ایران و طالبان به کار رفت. در جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل، انتظار می‌رفت شورای امنیت با توجه به شدت تخریب، احتمال نقض حقوق بین‌الملل بشردوستانه، و تجاوز به زیرساخت‌های حساس، حداقل به‌صورت نمادین تحریم‌هایی وضع کند یا کشورهای متخاصم را تحت فشار قرار دهد. با این حال، به دلیل وتوی ضمنی ایالات متحده و موضع محتاطانه روسیه و چین، هیچ نوع تحریمی وضع نشد. این ناکارآمدی بار دیگر به وابستگی این ابزار به منطق سیاسی و نه صرفاً معیارهای حقوقی، اشاره دارد.

ب) نیروهای حافظ صلح

اعزام نیروهای حافظ صلح سازمان ملل یکی دیگر از مکانیسم‌های متداول شورای امنیت برای کنترل و مدیریت بحران است. این نیروها از سال ۱۹۴۸ با مأموریت نظارت بر آتش‌بس و ایجاد شرایط ثبات در مناطق بحرانی فعالیت دارند. تاکنون بیش از ۷۰ مأموریت در قاره‌های مختلف جهان انجام شده است. با این حال، موفقیت این نیروها در گرو رضایت طرفین منازعه، بی‌طرفی کامل، تأمین مالی و پشتیبانی لجستیکی مناسب است.

در مورد جنگ ۱۲ روزه، برخی از اعضای غیردائم پیشنهادهایی برای اعزام یک هیئت ناظر بی‌طرف به منطقه برای نظارت بر رعایت حقوق بین‌الملل بشردوستانه^۱ مطرح کردند، اما به دلیل مخالفت سیاسی واشنگتن و حمایت کامل از اسرائیل، هیچ اقدام عملی صورت نگرفت. این وضعیت نشان می‌دهد که نیروهای حافظ صلح، به‌رغم ظرفیت‌های بالقوه خود، در مواقعی که یکی از اعضای دائم درگیری مستقیم دارد، عملاً بلااستفاده می‌شوند (موسوی، ۱۴۰۴). با این اوصاف؛ کارآمدی نیروهای حافظ صلح بیش از آنکه تابع ظرفیت‌های حقوقی و عملیاتی آن‌ها

^۱. International Humanitarian Law (IHL)

باشد، به اراده سیاسی اعضای دائم شورای امنیت وابسته است. در نتیجه، این سازوکار در بحران‌هایی که منافع مستقیم قدرت‌های بزرگ در میان است، عملاً از یک ابزار فعال حفظ صلح به نهادی نمادین تقلیل می‌یابد.

ج) اقدامات قهری (اقدام نظامی)

آخرین و شدیدترین ابزار شورای امنیت، اجازه اقدام نظامی علیه تهدیدکنندگان صلح است که در ماده ۴۲ منشور آمده است. این اقدامات می‌تواند شامل محاصره نظامی، عملیات هوایی، دریایی یا زمینی باشد و معمولاً با تشکیل ائتلاف‌های بین‌المللی همراه می‌شود. به عنوان مثال، در بحران کویت، شورای امنیت مجوز عملیات طوفان صحرا را صادر کرد که با موفقیت عراق را از کویت بیرون راند.

در جنگ ۲۰۲۵ اما چنین گزینه‌ای حتی مطرح هم نشد؛ چرا که یکی از طرف‌های منازعه (ایالات متحده) خود عضو دائم شورا بود و از اسرائیل حمایت نظامی و سیاسی داشت. این مسئله یکی از مهم‌ترین تناقضات حقوقی شورای امنیت را عیان می‌کند: شورا باید صلح را حفظ کند، اما در عین حال اعضایی دارد که خود ناقض صلح‌اند (فاضلی، ۱۴۰۴).

اعمال صلاحیت شورای امنیت در زمینه اقدامات قهری، بیش از هر ابزار دیگری تحت تأثیر ساختار نابرابر قدرت و حق وتوی اعضای دائم قرار دارد. در نتیجه، هرگاه یکی از این اعضا به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در مخاصمه نقش داشته باشد، شدیدترین ابزار حقوقی شورا عملاً از چرخه تصمیم‌گیری خارج می‌شود.

بررسی سازوکارهای مداخله شورای امنیت نشان می‌دهد که هرچند این نهاد از منظر حقوقی به طیف گسترده‌ای از ابزارهای غیرنظامی و نظامی برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی مجهز است، اما کارآمدی این ابزارها در عمل به‌شدت تابع ملاحظات سیاسی و منافع اعضای دائم است. در نتیجه، فاصله معناداری میان ظرفیت‌های پیش‌بینی‌شده در منشور ملل متحد و عملکرد واقعی شورای امنیت در مواجهه با بحران‌های معاصر، به‌ویژه در مخاصماتی که پای قدرت‌های بزرگ در میان است، شکل گرفته است.

۴.۳. چالش‌های شورای امنیت در مواجهه با تهدیدات نوین

الف) حق وتو و بحران مشروعیت^۱

حق وتو که از بدو تأسیس سازمان ملل در اختیار پنج عضو دائم قرار گرفته، به یکی از اصلی‌ترین موانع عملکرد منسجم شورای امنیت تبدیل شده است. این ابزار که برای جلوگیری از رویارویی مستقیم قدرت‌های بزرگ طراحی شده بود، اکنون به عاملی برای فلج تصمیم‌گیری شورا در موارد ضروری بدل شده است (رجبی و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۲). از سال ۱۹۴۵ تاکنون صدها مورد وتو ثبت شده که اغلب در مواردی بوده که یکی از اعضای دائم یا متحد نزدیک آن، درگیر بحران یا مناقشه بوده است.

در جنگ ۱۲ روزه، ایالات متحده نه تنها مانع صدور قطعنامه‌های الزام‌آور شد، بلکه از به جریان افتادن پیش‌نویس بیانیه‌های غیرالزام‌آور نیز جلوگیری کرد. این وضعیت، اعتراض برخی کشورها و نهادهای مدنی بین‌المللی را به دنبال داشت که وتو را نه به‌عنوان یک ابزار حقوقی، بلکه به‌عنوان ابزار سرکوب حقیقت و عدالت معرفی کردند. در واقع، این بحران بار دیگر نشان داد که حق وتو به‌عنوان یک ابزار سیاسی، قابلیت شورا در اجرای بی‌طرفی و صلح پایدار را تضعیف کرده است.

ب) عدم شفافیت در تعریف «تهدید علیه صلح» در فضای سایبری و جنگ‌های نامتقارن یکی دیگر از چالش‌های شورا، عدم تعریف دقیق مفاهیم نوین تهدیدات است. منشور ملل متحد در سال ۱۹۴۵ و بر اساس الگوهای جنگ‌های کلاسیک تدوین شده و مفاهیمی چون حمله سایبری، جنگ پهپادی، تروریسم فناورمحور، و جنگ‌های نیابتی را در خود جای نداده است. از این‌رو، تفسیر شورای امنیت از تهدید، عمدتاً به عملکرد موردی و توازن سیاسی میان اعضا بستگی دارد.

در جریان جنگ اخیر، بسیاری از اقدامات رژیم اسرائیل، از جمله حملات سایبری علیه زیرساخت‌های انرژی ایران و حمله هدفمند پهپادی به دانشمندان هسته‌ای، مصداقی از تهدیدات نوین بود. با این حال، هیچ سازوکار تفسیری رسمی در شورای امنیت برای شناسایی این اقدامات به‌عنوان تهدید علیه صلح وجود نداشت. همین خلأ مفهومی، شورا را در موقعیت انفعال قرار داد و امکان واکنش حقوقی منسجم را از آن سلب کرد (فرج زاده، ۱۴۰۴).

^۱. Crisis of Legitimacy

در مجموع، شورای امنیت برای ایفای نقش مؤثر در نظام امنیت جهانی نوین، نیازمند بازنگری جدی در ساختار، تفسیر مفاهیم، سازوکارهای اقدام و به‌ویژه بازتعریف کارکرد و تو در مواجهه با موارد نقض فاحش صلح است. بدون چنین اصلاحاتی، بحران مشروعیت و ناکارآمدی شورا در مواجهه با تهدیدات نوظهور، تداوم خواهد یافت.

برخلاف تصور رایج که «تهدیدات نوظهور»^۱ را در برابر «جنگ‌های کلاسیک»^۲ قرار می‌دهد، تجربه‌های عملی دهه‌های اخیر نشان می‌دهد که این دو نه متقابل، بلکه در هم تنیده و مکمل یکدیگر هستند. تهدیدات نوظهور اعم از عملیات سایبری، حملات پهپادی دورایستا، جنگ اطلاعاتی، درگیری‌های نیابتی و فناوری‌های نظامی پیشرفته به جای آنکه جایگزین مخاصمات سنتی شوند، اغلب در بطن یک جنگ کلاسیک فعال می‌شوند و ماهیت آن را تغییر می‌دهند (Hoffman, 2007: 21). در واقع جنگ‌های معاصر به تدریج از الگوی «تمام‌عیار کلاسیک» فاصله گرفته و به سمت مخاصمات ترکیب سوق یافته‌اند؛ مخاصماتی که در آن ابزارهای سنتی و فناوریانه به‌طور هم‌زمان و هماهنگ مورد استفاده قرار می‌گیرند.

جنگ دوازده‌روزه رژیم اسرائیل علیه ایران دقیقاً نمونه‌ای از همین تحولات است. اگرچه این جنگ از نظر شدت، دامنه‌ی حملات موشکی و پاسخ نظامی دو دولت، ظاهری کلاسیک دارد، اما ماهیت واقعی آن بدون درک لایه‌های نوظهور تهدید قابل فهم نیست. این جنگ به‌طور هم‌زمان شامل مؤلفه‌های زیر بوده است:

۱. عملیات سایبری گسترده علیه زیرساخت‌های حیاتی، که نقش تعیین‌کننده‌ای در اختلال لجستیک و فرماندهی داشت (Shah, 2025)؛
۲. به‌کارگیری پهپادهای دورایستا و حملات هوشمند که ماهیت عملیاتی جنگ را از الگوی سنتی خارج کرد (Jensen, 2025)؛
۳. حمایت از بازیگران نیابتی (البته بر مبنای استدلال رژیم اسرائیل) که سطح تهدید را از «دولت‌ج.ا. ایران و رژیم اسرائیل» به «شبکه‌ای منطقه‌ای» تبدیل کرد (Council on Foreign Relations, 2025)؛
۴. مداخله اطلاعاتی، سایبری و فناوریانه قدرت‌های بزرگ که مرزهای کلاسیک مخاصمه را مبهم ساخت (Matura, 2025).

1. Emerging Threats

2. Classical Wars

از این منظر، این مطالعه‌ی موردی نه یک «جنگ کلاسیک» به معنای سنتی، بلکه نمونه‌ای کامل از ظهور تهدیدات نوظهور در یک مخاصمه‌ی آشکار بین‌دولتی است. بدین ترتیب، تحلیل جنگ دوازده‌روزه نه تنها با بحث تهدیدات نوظهور تعارض ندارد، بلکه زمینه‌ای تجربی برای آزمون عملی ناتوانی شورای امنیت در مواجهه با همین تهدیدات جدید فراهم می‌کند. به بیان دیگر، این جنگ نقطه‌ای است که در آن اختلالات سایبری، عملیات پهپادی، جنگ اطلاعاتی، درگیری‌های نیابتی، مداخله قدرت‌های بزرگ و رویارویی نظامی کلاسیک همه در یک بستر واحد گرد آمده‌اند. بنابراین انتخاب این مطالعه موردی کاملاً با هدف پژوهش سازگار است، زیرا شورای امنیت دقیقاً در برابر چنین بحران‌های ترکیبی و چندلایه‌ای ناتوان شده است، نه صرفاً در برابر جنگ‌های کلاسیک و نه صرفاً تهدیدات سایبری. این پیوند روشن می‌سازد که جنگ شکل گرفته بین ایران و اسرائیل، صرفاً یک مخاصمه‌ی نظامی نیست، بلکه نمونه‌ای تجربی از چگونگی ظهور تهدیدات نوظهور در قالب یک بحران بین‌المللی ترکیبی است.

۴. درس‌هایی از جنگ ۱۲ روزه؛ نمونه‌ای از تهدیدات نوظهور

جنگ دوازده روزه رژیم اسرائیل علیه ایران در سال ۲۰۲۵، نشانگر یک نقطه عطف بحرانی در تکامل هنجارهای حقوق بین‌الملل حاکم بر مداخلات نظامی با پیامدهای سنگین انسانی، زیست محیطی و ژئوپلیتیکی است. این مخاصمه که ترکیبی از جنگ متعارف^۱، عملیات‌های سایبری^۲ و مشارکت ثالث بود^۳، به وضوح خطوط گسل بین متون حقوق بین‌الملل و واقعیتهای سیاسی شکل دهنده به کاربرد آن را آشکار نمود. این جنگ را می‌توان محصول تشدید تنش‌های مزمن، تحولات میدانی و تلاقی منافع استراتژیک منطقه‌ای و بین‌المللی دانست.

نخستین عامل، گسترش حضور نظامی اسرائیل در منطقه خلیج فارس از طریق اتحادیه‌های نظامی جدید با کشورهای عربی و افزایش رزمایش‌های مشترک با ایالات متحده بود که از منظر تهران، تهدیدی مستقیم علیه امنیت ملی قلمداد می‌شد. دوم، حملات سایبری مکرر علیه زیرساخت‌های حیاتی ایران، از جمله سامانه‌های برق، آب و هسته‌ای، که برخی از آن‌ها رسماً به اسرائیل نسبت داده شد. سوم، ترور دانشمندان هسته‌ای و فرماندهان نظامی ایرانی در داخل کشور که به‌مثابه نقض تمام‌عیار حاکمیت تلقی شد. از سوی دیگر، ایران نیز در پاسخ، حملات

¹. Conventional Warfare

². Cyber Operations

³. Third-Party Involvement

دقیق موشکی و پهپادی علیه پایگاه‌های اسرائیل در شمال فلسطین اشغالی انجام داد که موجب تشدید بحران شد. تبادل حملات در سه روز نخست، به سرعت به یک جنگ تمام‌عیار منجر شد که در آن هر دو طرف از ابزارهای نظامی کلاسیک، سایبری و فناوری محور بهره بردند (Hamzawy, 2025).

۴.۱. زمینه‌ها و علل جنگ ۱۲ روزه

در بامداد جمعه ۲۳ خرداد ۱۴۰۴ (۱۳ ژوئن ۲۰۲۵)، رژیم اسرائیل در اقدامی هماهنگ و عملیاتی با نام «طلوع شیران»^۱، حملات نظامی و موشکی گسترده‌ای به خاک ایران انجام داد. در این حملات، افزون بر تأسیسات غنی‌سازی هسته‌ای، پایگاه‌های موشکی، دانشمندان هسته‌ای و فرماندهان نظامی، مناطق مسکونی و زیرساخت‌های حیاتی و غیرنظامی نیز هدف قرار گرفتند. این تهاجم که به مدت ۱۲ روز (از ۲۳ خرداد تا ۲ تیر ماه ۱۴۰۴) ادامه یافت، با ادعای مقابله با تهدیدات امنیتی ایران و تحت عنوان دفاع مشروع پیشدستانه آغاز شد. بنابر اظهارات نخست‌وزیر رژیم اسرائیل، این عملیات «یک اقدام نظامی هدفمند برای خنثی کردن تهدید وجودی ایران علیه بقای اسرائیل» بود (Tsagourias, 2025: 1). ماهیت و اهداف اعلام‌شده اسرائیل برای استفاده از نیروی نظامی، آسیب رساندن به برنامه هسته‌ای ایران و جلوگیری از توسعه سلاح هسته‌ای توسط آن، صراحتاً درباره دفع یک حمله مسلحانه آینده از سوی ایران علیه اسرائیل است. به عبارت دیگر، این اقدام به دنبال جلوگیری از حمله‌ای است که هنوز رخ نداده است. این رویداد نه تنها منجر به تلفات انسانی و تخریب زیرساخت‌های غیرنظامی شد، بلکه بار دیگر پرسش‌های بنیادینی را درباره مرزهای مشروعیت توسل به زور در نظام حقوق بین‌الملل معاصر مطرح ساخت.

در این بخش، مهمترین مصادیق و آثار حملات اسرائیل (سایبری، مالی، فناوری و نیابتی) را تحلیل می‌کنیم تا نشان دهیم چگونه این تهدیدات در میدان واقعی ظاهر شده‌اند و چگونه شورای امنیت در پاسخ‌گویی به آن‌ها ناکارآمد بوده است.

۴.۱.۱. حملات سایبری علیه زیرساخت بانکی ایران: یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های تهدید نوظهور در این جنگ، حمله سایبری به بانک سپه است. طبق گزارش‌های رسمی، گروه هکری «گنجشک درنده»^۲ مسئولیت یک حمله سایبری گسترده به بانک سپه را بر عهده گرفت که

¹. Operation Rising Lion

². Predatory Sparrow

موجب حذف داده‌های میلیون‌ها مشتری، از کار افتادن سرویس‌های بانکی (اینترنت‌بانک، همراه‌بانک، خودپردازها) و اختلال شدید در خدمات بانکی شد. گزارش‌های محلی نیز حاکی است که این حمله تأثیرات گسترده‌ای بر زیرساخت مالی ایران داشته است؛ به‌خصوص آن‌جا که بانک سپه یکی از نهادهای کلیدی در تامین مالی نیروهای نظامی و برنامه موشکی ایران است. به‌علاوه، گزارش‌هایی منتشرشده که اختلال در خدمات بانک سپه می‌توانست به تأثیراتی در پمپ‌بنزین‌ها منجر شود، زیرا تامین مالی این زیرساخت‌ها به فعالیت این بانک مرتبط است (VOA News, 2025). در یک گزارش تحلیلی دیگر، یورونیوز به این نکته اشاره کرده است که همزمان با جنگ، بازیگران سایبری متنوعی (از گروه‌های هکتیویست^۱ تا گروه‌هایی با حمایت دولتی) به فعالیت در فضای سایبر ایران پرداخته‌اند. گروه «گنجشک درنده» پیش‌تر نیز به حملات سایبری دیگر علیه ایران متهم شده است. طبق منابع، این گروه در سال‌های قبل حملاتی علیه پالایشگاه، سایت‌های صنعتی و ایستگاه‌های سوخت ایران داشته است (یورونیوز فارسی، ۲۰۲۵). از منظر حقوق بین‌الملل، این نوع حملات سایبری علیه زیرساخت‌های بانکی، مرز میان اختلال اقتصادی و تهدید علیه صلح را مبهم می‌سازد. ناتوانی شورای امنیت در واکنش به چنین حملاتی، نشان‌دهنده خلأ جدی در شناسایی و طبقه‌بندی تهدیدات فناورمحور در چارچوب ماده ۳۹ منشور است.

۴.۲.۱. تهدید مالی و رمزآرزی: حمله به نوبیتکس: فراتر از بانک سپه، همان گروه هکری «گنجشک درنده» در جریان جنگ، صرافی رمزآرزی ایرانی «نوبیتکس»^۲ را هدف قرار داد. به گزارش لوموند، این گروه ادعا کرد که حدود ۹۰ میلیون دلار رمزآرزی را از نوبیتکس به دست آورده و سپس آن‌ها را به آدرس‌هایی منتقل کرده که قابل بازیابی نیستند، یعنی عملاً «نابودسازی رمزآرزی» صورت گرفته است. اقدام علیه نوبیتکس نشان‌دهنده اهمیت زیرساخت‌های مالی مدرن در جنگ معاصر است: به موازات حملات نظامی، تهدیدات مالی و دیجیتال نیز فعال هستند که می‌توانند منابع اقتصادی دشمن را تضعیف کنند و هزینه‌های نظامی را افزایش دهند (Le Monde, 20.June.2025). از نظر نگارندگان، هدف قرار دادن صرافی‌های رمزآرزی را می‌توان بخشی از جنگ اقتصادی فناورمحور دانست که مرز میان مخاصمه مسلحانه و اقدامات غیرنظامی قهری را تضعیف می‌کند. سکوت نهادهای بین‌المللی در برابر چنین حملاتی، خلأ

¹. Hactivist Group

². Nobitex

هنجاری موجود در شناسایی تهدیدات مالی-دیجیتال به‌عنوان تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی را برجسته می‌سازد.

۴.۳.۱. **مداخله فیزیکی و فناوری: ترکیب پهپاد، جاسوسی و عملیات پنهان:** علاوه بر تهدیدات سایبری و مالی، جنگ دوازده‌روزه شامل عملیات ترکیبی فیزیکی نیز بود. بر اساس گزارش‌ها، موساد اسرائیل در یک کمپین پنهانی (که برخی آن را «عملیات Rising Lion» خوانده‌اند) از پهپادهای انفجاری برای هدف قرار دادن سامانه‌های موشکی ایران استفاده کرده است. در این عملیات پنهان، عواملی از موساد وارد ایران شدند، پهپادهای انفجاری را در داخل خاک ایران مستقر کردند و آن‌ها را برای آسیب‌زدن به اهداف موشکی، زیرساخت‌های دفاع هوایی و سایت‌های نظامی ایران به‌کار گرفتند. این ترکیب از جاسوسی، پهپاد و حمله نظامی مستقیم نشان‌دهنده یک «منازعه ترکیبی» است که دقیقاً با تعریف تهدیدات نوظهور در بخش نظری تطابق دارد (SOCRadar, 2025). با این اوصاف، الگوی مداخله فیزیکی و فناوریانه، مرز سنتی میان عملیات نظامی مستقیم و اقدامات مخفیانه را از میان برده و شکل جدیدی از منازعه ترکیبی مبتنی بر فناوری‌های نوین را نمایان می‌سازد.

۴.۴.۱. **تحلیل کارآمدی شورای امنیت در برابر تهدیدات ترکیبی:** این مصادیق عینی نشان می‌دهد که شورای امنیت با یک بحران ترکیبی و چندلایه روبه‌رو بوده است، اما توان عملیاتی مناسبی برای مقابله مؤثر نداشته است. چند نکته کلیدی در این خصوص:

۱. قابلیت شناسایی دیر هنگام: تهدیدات سایبری و مالی اغلب ظریف و پنهان‌اند و می‌تواند زمان زیادی ببرد تا به سطحی برسند که بتوان با آن‌ها در مجامع بین‌المللی مانند شورای امنیت برخورد کرد. این تاخیر در شناسایی و واکنش امکان بهره‌برداری حداکثری از این تهدیدات را برای طرف تهاجمی فراهم می‌کند.
۲. نبود اجماع قدرتمند: با وجود اهمیت تهدیدات سایبری و مالی، اعضای دائم شورای امنیت ممکن است در درک اهمیت آن‌ها اختلاف نظر داشته باشند یا اولویت‌هایشان متفاوت باشد (مثلاً برخی بر حمله موشکی تأکید کنند و برخی بر تهدیدات دیجیتال). این اختلاف می‌تواند مانع از تدابیر سریع و هم‌راستا شود.

۳. محدودیت سازوکار حقوقی: منشور ملل متحد و صلاحیت شورای امنیت به خوبی برای مقابله با حملات نظامی طراحی شده‌اند، اما سازوکارهای رسمی برای پاسخ به حملات سایبری یا مالی در منشور به صراحت دیده نشده است. این نقص حقوقی باعث می‌شود که شورا نتواند به شکلی قاطع در پاسخ به تهدیدات نوظهور عمل کند.

۴. ضعف نظارت و پاسخ‌گویی: حتی اگر شورای امنیت بخواهد اقدام کند، فقدان ساختارهای نظارتی و اجرایی مؤثر برای تحقق تصمیمات (مثلاً تحریم سایبری، پاسخ دیجیتال) یک مانع جدی است. در عین حال، بازیگران اصلی تهدید، با استفاده از پوشش هکتیویستی یا پوشش رمزآرزی، می‌توانند وضعیت گمنامی بیشتری داشته باشند. (گزارش مرکز استیمسون، ۲۰۲۴؛ سازمان ملل متحد، پیشین: ۷۷)

مطالعه موردی جنگ دوازده‌روزه رژیم اسرائیل علیه ایران نشان می‌دهد که تهدیدات نوظهور نه صرفاً یک چاشنی نظری در حقوق بین‌الملل، بلکه بخشی جدایی‌ناپذیر از منازعات مدرن هستند. این تهدیدات شامل حملات سایبری، نابودی داده‌های بانکی، تهدیدات مالی و ترکیب عملیات فناوری و نظامی نشان‌دهنده این هستند که امنیت بین‌الملل معاصر به شدت آسیب پذیر است و نیاز به ارزیابی مجدد نقش و ظرفیت شورای امنیت دارد. ضعف شورای امنیت در پاسخ مؤثر و به‌موقع به این تهدیدات نشان می‌دهد که چارچوب فعلی امنیت جمعی دیگر برای تهدیدات ترکیبی کافی نیست؛ بنابراین، بازاندیشی در صلاحیت‌ها، سازوکارها و اولویت‌های شورا امری ضروری است.

۴.۲. واکنش شورای امنیت به جنگ ۱۲ روزه: میان انفعال و اقدام

همزمان با آغاز جنگ، شورای امنیت سازمان ملل تحت فشار افکار عمومی و درخواست برخی اعضای غیردائم، بلافاصله تشکیل جلسه داد. با این حال، روند جلسات شورا از همان ابتدا نشان از شکاف‌های عمیق در گفتمان و منافع قدرت‌های بزرگ داشت. در تحلیل گفتمان رسمی این کشورها، سه رویکرد قابل تفکیک است: حمایت بی‌قید و شرط از اسرائیل (ایالات-متحده)، سکوت محتاطانه و بازی دوگانه (روسیه و چین)، و موضع میانجی‌گرانه از سوی برخی اعضای غیردائم مانند برزیل، الجزایر و سوئیس.

اسرائیل این حمله را پیشگیرانه نامید که به دلیل تهدید قریب‌الوقوع برنامه هسته‌ای ایران انجام شده است. نماینده اسرائیل در جلسه نخست شورا، تنها بر «حق دفاع مشروع» تل‌آویو تأکید کرد و از ایران به‌عنوان «تهدید اصلی امنیت جهانی» یاد کرد.

به نظر می‌رسد، ایالات متحده با اطلاع قبلی از حملات اسرائیل، بدون مداخله برای جلوگیری از آن و تنها با هشدار دادن به ایران درباره عواقب وخیم در صورت هدف قرار دادن منافع آمریکایی، ادعا می‌کرد که به دنبال راه حل دیپلماتیک است، در حالی که با تهدید صریح نظامی، فضای مذاکره را تحت الشعاع قرار می‌داد.

از طرف دیگر روسیه با وجود انتقاد لفظی از ادامه جنگ، از هرگونه اقدام الزام‌آور علیه اسرائیل خودداری کرد، و چین صرفاً خواستار خویشتنداری طرفین شد (United Nations Security Council, 2025). در واقع، هیچ اجماعی در خصوص ماهیت جنگ، عامل آغازگر آن یا سطح تهدید آن علیه صلح و امنیت بین‌المللی به وجود نیامد.

در همین حال، برخی کشورها مانند ونزوئلا با ارسال نامه‌های رسمی به دبیرکل و رئیس شورای امنیت، خواستار محکومیت تجاوز و تشکیل کمیته حقیقت‌یاب شدند. با این حال، این اقدامات عملاً نادیده گرفته شد و شورای امنیت نتوانست بر سر اتخاذ هیچ عملکرد اجرایی به اجماع برسد (United Nations Security Council, 2025).

این ناکامی محدود به بحران جنگ دوازده‌روزه نیز نبود، بلکه در امتداد الگوی رفتاری شناخته‌شده شورای امنیت در مواجهه با بحران‌هایی است که یکی از اعضای دائم یا متحدان راهبردی آن درگیر هستند. به‌عنوان نمونه، در جریان جنگ غزه از اکتبر ۲۰۲۳ به بعد، شورای امنیت علیرغم ارائه پیش‌نویس قطعنامه‌هایی از سوی اعضای غیردائم با هدف برقراری آتش‌بس فوری و حفاظت از غیرنظامیان، به دلیل مخالفت و وتوی ایالات متحده موفق به تصویب هیچ قطعنامه الزام‌آوری نشد (United Nations Security Council, 29.Dec 2025). این تجربه نشان می‌دهد که حتی در بحران‌هایی با ابعاد گسترده انسانی، منطق سیاسی اعضای دائم می‌تواند بر الزامات حقوق بشر دوستانه غلبه کند. در نتیجه، شورای امنیت در یکی از بحرانی‌ترین جنگ‌های خاورمیانه، نه تنها از صدور قطعنامه الزام‌آور عاجز ماند، بلکه حتی قادر به انتشار بیانیه ریاستی مشترک نیز نشد.

نکته قابل‌تأمل آن است که بسیاری از تحلیل‌گران بین‌المللی، این انفعال را نه فقط به ساختار شورای امنیت، بلکه به تضادهای ژئوپلیتیکی عمیق‌تری نسبت می‌دهند که باعث شده‌اند شورا، در بحران‌هایی که یک عضو دائم یا متحد آن درگیر است، عملاً به یک ناظر بی‌اختیار تبدیل شود. سکوت و انفعال نهادهای بین‌المللی مهم‌ترین عامل فرسایش مشروعیت در نظام حقوقی استفاده از زور است. شورای امنیت به دلیل رقابت‌های ژئوپلیتیکی دچار فلج

تصمیم‌گیری شد؛ مجمع عمومی به بیانیه‌های غیرالزام‌آور بسنده کرد و شورای حقوق بشر نیز فراتر از محکومیت‌های پراکنده نرفت. این «سکوت راهبردی»، به تعبیر فتحی، نه خنثی بلکه مخرب است؛ زیرا مانع تعیین تکلیف قانونی وضعیت شده و به شکل‌گیری تفسیرهای موسع از دفاع مشروع کمک می‌کند (Fathi, 2025). به نظر نگارنده، آنچه در واکنش شورای امنیت به جنگ ایران و اسرائیل برجسته است، شکاف میان انتظارات حقوقی از این نهاد و عملکرد واقعی آن در میدان سیاست بین‌الملل است. شورای امنیت در این بحران بیش از آنکه نقش هدایت‌کننده ایفا کند، به صحنه‌ای برای بازتاب اختلافات قدرت‌های بزرگ تبدیل شد. این وضعیت نشان می‌دهد که در بحران‌های حساس، منطق سیاسی همچنان بر الزامات حقوقی غلبه دارد و همین امر کارآمدی شورا را با تردید جدی مواجه می‌سازد.

۴.۳. تحلیل عملکرد شورای امنیت در جنگ ۱۲ روزه

بررسی روند واکنش شورای امنیت به جنگ ۱۲ روزه اسرائیل و ایران، به روشنی نشان می‌دهد که این نهاد نتوانست نقشی مؤثر در مهار بحران یا میانجی‌گری فعال ایفا کند. مطابق ماده ۲۴ منشور ملل متحد، شورای امنیت مسئولیت اولیه در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را بر عهده دارد، اما در این جنگ، این مسئولیت عملاً به حاشیه رانده شد. مشارکت غیررسمی یکی از اعضای دائم (ایالات متحده) در طراحی یا حمایت از حمله، شورا را در وضعیت تضاد منافع قرار داد که موجب بی‌عملی آن شد. این وضعیت به‌نحو قابل توجهی در راستای فرضیه نخست پژوهش قرار می‌گیرد که بر نقش محدودیت‌های ساختاری، به‌ویژه جایگاه اعضای دائم، در تضعیف کارکرد عملی شورای امنیت تأکید دارد.

در شرایطی که دبیرکل سازمان ملل صرفاً به «ابراز نگرانی عمیق» بسنده کرد و از «طرفین» خواستار خویشتنداری شد (United Nations, 13.June 2025)، شورا نتوانست حتی قطعنامه‌ای نمادین نیز تصویب کند. سکوت روسیه و چین، علی‌رغم نگرانی‌های ابرازشده، در عمل به معنای پذیرش ضمنی تداوم درگیری بود و نشان داد که در بحران‌هایی که تضاد منافع میان اعضای دائم وجود دارد، هیچ سازوکار مؤثری برای تصمیم‌گیری عملیاتی وجود ندارد. این امر نشان می‌دهد که در شرایط تعارض منافع میان اعضای دائم، ظرفیت نهادی شورای امنیت برای واکنش سریع و مؤثر عملاً از کار می‌افتد؛ امری که می‌تواند ضعف کارکردی شورا را فراتر از متن‌های حقوقی منشور نشان دهد.

عملکرد شورای امنیت، نه تنها از منظر حقوقی بلکه از زاویه کارکردی نیز زیر سوال رفت. شورا نتوانست نقش کلاسیک خود در مهار تنش، اعزام ناظر یا ایجاد مناطق امن را ایفا کند. تلاش‌های اعضای غیردائم برای طرح راه‌حل میانه، با وتو یا بی‌تفاوتی روبه‌رو شد. به تعبیر برخی تحلیلگران، شورا از یک نهاد تصمیم‌ساز به یک «تالار مباحثه سیاسی بی‌اثر»^۱ تبدیل شد که در آن، بیانیه‌های متضاد و غیرالزام‌آور جای تصمیمات اجرایی را گرفته‌اند. چنین وضعیتی بیانگر آن است که شورای امنیت، در عمل، از ایفای نقش اجرایی خود فاصله گرفته و به نهادی گفت‌وگومحور اما فاقد اثر عملی تبدیل شده است؛ امری که در راستای فرضیه پژوهش درباره وجود شکاف میان اختیار حقوقی و توان عملیاتی شورا قابل تحلیل است.

نتیجه آن که در جنگ ۱۲ روزه، شورای امنیت نه میانجی بود، نه ناظر بی‌طرف و نه حتی تسهیل‌گر گفت‌وگو. شکست کامل آن در اجرای مسئولیت‌های منشور، بر اساس یافته‌های این مطالعه موردی، عملکرد شورای امنیت در جنگ ۱۲ روزه اسرائیل و ایران، زمینه طرح پرسش‌هایی بنیادین درباره صلاحیت، ساختار و مشروعیت آن در مواجهه با تهدیدات نوظهور را فراهم می‌سازد.

۴.۴. ارزیابی کارآمدی شورای امنیت و راهکارهای اصلاحی

بر مبنای عملکرد شورا در این بحران، می‌توان نقاط ضعف و قوت آن را در مواجهه با تهدیدات نوظهور این‌گونه خلاصه کرد. از نقاط قوت، می‌توان به ظرفیت نهادی شورا برای تشکیل جلسات اضطراری، امکان طرح سریع موضوعات و دسترسی فوری اعضا به اطلاعات میدانی اشاره کرد. با این حال، این ظرفیت‌ها، بدون اجماع سیاسی، منجر به کنش مؤثر نمی‌شوند.

نقاط ضعف شورا بسیار چشمگیرتر است: حق وتو به‌عنوان ابزار اصلی قدرت اعضای دائم، موجب انفعال کامل شورا در مواردی شده است که یکی از این کشورها یا متحدانشان طرف درگیری هستند. دوم، نبود تعریف منسجم از «تهدید علیه صلح» در مواردی مانند حملات سایبری یا عملیات پهنپادی، امکان تفاسیر متضاد را فراهم کرده است. سوم، روند غیرشفاف رایزنی‌های پشت‌پرده، سبب شده تصمیم‌گیری‌های شورا در نگاه افکار عمومی جهانی فاقد مشروعیت تلقی شود.

در پاسخ به این بحران مشروعیت و ناکارآمدی، پیشنهادات متعددی برای اصلاح عملکرد شورا مطرح شده است. نخست، تلاش برای محدود کردن دامنه یا شرایط استفاده از حق وتو،

^۱. Ineffective Political Forum

به‌ویژه در موارد جنایات بین‌المللی و تجاوز آشکار. دوم، ایجاد تعریفی دقیق‌تر از مصادیق تهدیدات نوظهور مانند تروریسم سایبری، پهپادهای مسلح، و جنگ‌های نیابتی در چارچوب قطعنامه‌های تفسیرگرایانه. سوم، افزایش شفافیت در فرآیندهای تصمیم‌گیری از طریق انتشار مذاکرات و آرای اعضا، می‌تواند موجب افزایش اعتماد افکار عمومی شود.

علاوه بر آن، فعال‌سازی مکانیسم‌های جایگزین همچون «اتحاد برای صلح»^۱ در مجمع عمومی سازمان ملل، یا تقویت صلاحیت دادستان دیوان کیفری بین‌المللی در ورود به پرونده‌های مرتبط با جنایات جنگی، می‌تواند شکاف عملکردی شورا را در موارد بن‌بست تا حدی جبران کند.

در نهایت، کارآمدی شورای امنیت در قرن بیست‌ویکم، بدون بازنگری بنیادین در ساختار، تعریف صلاحیت‌ها، و تحول در منطق تصمیم‌سازی، نمی‌تواند تضمین شود. جنگ ۱۲ روزه اسرائیل و ایران، نه‌تنها نماد تهدیدات نوظهور بلکه آینده‌ای برای بازتاب ناتوانی ساختار موجود در مواجهه با نظم امنیتی متحول‌شونده جهانی بود.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف تحلیل شکاف عمیق میان مسئولیت‌های نظری و عملکرد واقعی شورای امنیت سازمان ملل متحد در مدیریت صلح و امنیت بین‌المللی، به انجام رسید. یافته‌های بخش نظری پژوهش، با اتکا به چارچوب نوواقع‌گرایی، نشان داد که شورای امنیت علی‌رغم برخورداری از مبانی حقوقی گسترده ذیل فصل هفتم منشور و توسعه هنجاری مفاهیمی چون مسئولیت حمایت، در عمل به عنوان ابزاری در خدمت منافع ملی و ژئوپلیتیک اعضای دائم عمل می‌کند. چالش‌های ساختاری بنیادین، به‌ویژه «حق و تو»، فقدان نمایندگی عادلانه، عدم شفافیت (ناشی از وتوی پنهان و جلسات غیرعلنی)، و تضاد منافع فزاینده میان اعضای دائم، این نهاد را دچار ناکارآمدی مزمن، استانداردهای دوگانه و عملکرد گزینشی در بحران‌هایی نظیر جنگ ایران و عراق، سوریه، اوکراین و غزه کرده است. این عملکرد گزینشی، نه‌تنها اعتبار نظام امنیت جمعی را فرسوده، بلکه مشروعیت اقداماتی چون تحریم‌های اقتصادی را نیز به دلیل پیامدهای فاجعه‌بار انسانی و نقض قواعد آمره حقوق بشر، زیر سوال برده است. علاوه بر این، ابهام مفهومی و نبود تعریف روشن از مصادیق «تهدید علیه صلح» (ماده‌ی ۳۹ منشور) در قبال تهدیدات

^۱. Uniting for Peace

نوظهور (مانند حملات سایبری و پهپادی)، زمینه‌ساز سیاسی شدن تصمیمات و انفعال شورای امنیت در بحران‌های معاصر شده است. در نهایت، شکاف میان ماهیت فناورانه، نامتقارن و فرامرزی تهدیدات نوظهور از یک سو، و سازوکارهای سنتی، کند و دولت‌محور شورای امنیت از سوی دیگر، ظرفیت عملیاتی این نهاد برای مدیریت بحران‌های ترکیبی را به شدت محدود ساخته است.

مطالعه موردی جنگ ژوئن ۲۰۲۵ اسرائیل و آمریکا علیه ایران، این یافته‌های نظری را به شکلی قاطع در عمل به اثبات رساند. یافته‌های این بخش نشان داد که حمله نظامی علیه ایران، بر اساس مستندات حقوقی، مصداق بارز «جرم تجاوز» (نقض ماده ۲(۴) منشور)، «جنایت علیه صلح» و «جنایات جنگی» (نقض اصول تفکیک و احتیاط در حقوق بشردوستانه) بوده است. در مقابل این نقض آشکار قواعد آمره حقوق بین‌الملل، شورای امنیت دچار «فلج کامل» و «انفعال مطلق» گردید. دلیل این انفعال، که فرضیه اصلی پژوهش را تأیید می‌کند، مستقیماً ناشی از ساختار سیاسی شورا بود: مشارکت مستقیم یک عضو دائم (ایالات متحده) در تجاوز و توی هرگونه اقدام علیه متجاوزان و سکوت معنادار و محتاطانه دو عضو دائم دیگر (روسیه و چین) به دلیل ملاحظات سیاسی و اقتصادی. در نتیجه، مدیریت بحران به طور کامل از چارچوب سازمان ملل خارج شد و آتش‌بس نهایی نه توسط شورای امنیت، بلکه در نتیجه موازنه قدرت نظامی در میدان (پاسخ تلافی‌جویانه ایران) و دیپلماسی یکجانبه (درخواست آتش‌بس توسط آمریکا) حاصل گردید. این رویداد، شکست کامل نظام امنیت جمعی منشور در مواجهه با بحرانی که یک عضو دائم در آن متجاوز است را مستند کرد.

پیامدهای پژوهش، محدودیت‌ها و پیشنهادات آتی

پیامدهای این پژوهش برای درک نظم بین‌الملل معاصر بسیار حائز اهمیت است. انفعال شورای امنیت در بحران ۲۰۲۵ صرفاً یک شکست موردی نیست، بلکه تأییدی بر «گذار تاریخی» از نظام چندجانبه‌گرایی کلاسیک مبتنی بر منشور ملل متحد، به سمت یک «نظم مبتنی بر قواعد» مبهم و تفسیرپذیر توسط قدرت‌های بزرگ و در نهایت، اتکای فزاینده به «دیپلماسی قراردادی و پیمان‌های دوجانبه» برای تأمین امنیت است. این مطالعه موردی نشان داد که برای کشورهایی که در تقابل مستقیم با منافع یک عضو دائم شورای امنیت قرار دارند، اتکا به مکانیسم‌های امنیت جمعی سازمان ملل، گزینه‌ای غیرواقع‌بینانه است و امنیت، بیش از آنکه

محصول حقوق بین‌الملل باشد، تابعی از موازنه قدرت نظامی و شبکه‌سازی هوشمندانه دیپلماتیک است. استفاده گزینشی از ابزارهای سازمان ملل پس از جنگ (مانند فعال‌سازی اسنپ‌بک علیه ایران)، در حالی که تجاوز آشکار علیه همان کشور نادیده گرفته شد، بحران مشروعیت و استانداردهای دوگانه این نهاد را عمیق‌تر می‌سازد.

بر اساس یافته‌ها و محدودیت‌های این پژوهش، پیشنهاداتی برای پژوهش‌های آتی مطرح می‌گردد: نخست، بررسی تطبیقی دقیق میان مکانیسم‌های انفعال شورا در بحران ۲۰۲۵ ایران و بحران‌های اوکراین و غزه، با تمرکز بر الگوهای رأی‌دهی و استفاده از وتوی پنهان. دوم، تحلیل حقوقی و سیاسی امکان‌پذیری و کارآمدی مکانیسم‌های جایگزین شورا، به‌ویژه قطعنامه «اتحاد برای صلح» مجمع عمومی و نقش آفرینی مستقل دادستان دیوان کیفری بین‌المللی در مواجهه با جنایت تجاوزی که توسط یک عضو دائم حمایت می‌شود. سوم، مطالعه پیامدهای بلندمدت جنگ ۲۰۲۵ بر رژیم عدم اشاعه و اعتبار آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، با توجه به حمله به تأسیسات تحت نظارت و تعلیق همکاری متعاقب آن. و در نهایت، پژوهش در مورد نقش فزاینده «دیپلماسی دوجانبه و شبکه‌ای» به عنوان جایگزین امنیت جمعی در مناطق بحران خیز، به‌ویژه در خاورمیانه پس از جنگ ۲۰۲۵.

منابع و مأخذ

فارسی:

۱. امینی نیا، عاطفه؛ و احمدی، فاطمه. (۱۴۰۱). «جایگاه حق تعیین سرنوشت در منابع حقوق بین‌الملل با نگاهی بر عملکرد شورای امنیت و رویه قضایی»، فصلنامه رویکردهای پژوهشی نوین در مدیریت و حسابداری، ۶(۸۷)، ۸۳-۱۰۷.
۲. بزرگمهری، مجید؛ و خرمی، نازنین. (۱۳۹۳). «روند حق وتو در شورای امنیت (۱۹۴۶-۲۰۰۹)»: حفظ صلح و امنیت یا تأمین منافع قدرت‌ها»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۱(۱۲)، ۹-۳۴.
۳. حجازی، امرالدین؛ و صلح‌چی، محمدعلی. (۱۳۹۹). «تأثیر شورای امنیت سازمان ملل متحد در ایجاد امنیت و عدالت کیفری بین‌المللی»، پژوهش حقوق کیفری، ۹(۳۳)، ۹-۴۶.
۴. رجیبی، سعید؛ میر عباسی، سید باقر؛ و صلاحی، سهراب. (۱۴۰۰). «بررسی رویه‌های تحدید حق وتو در شورای امنیت سازمان ملل متحد»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، ۹۹(۱۱)، ۴۰-۱۱.

۵. زرنشان، شهرام؛ خاکپور، محمدرضا (۱۴۰۴). «تجاوز آمریکا و رژیم اسرائیل به ایران در ترازوی حقوق بین‌الملل»، *انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد*.
۶. زمانی، سیدقاسم؛ و صفدری کهنه‌شهری، جواد. (۱۴۰۳). «اقدامات فراقانونی شورای امنیت در نقض حقوق بنیادین بشر»، *مجله پژوهش‌های حقوقی*، ۲۳(۵۸)، ۷-۴۸.
۷. ساعی، احمد؛ و ترابی، قاسم. (۱۳۹۱). «نقش نظام بین‌الملل در شورای امنیت»، *دانشنامه حقوق و سیاست*، ۱۸(۱)، ۱۱۹-۱۴۲.
۸. سیف زاده، فرزانه؛ زمانی، سید قاسم؛ سواری، حسن؛ و راعی دهقی، مسعود. (۱۳۹۹). «بررسی مأموریت شورای امنیت در اعمال دکترین مسؤولیت حمایت»، *پژوهش‌های حقوق تطبیقی*، ۱۲(۲)، ۴۳-۶۰.
۹. صدای آمریکا، «گروه «گنجشک درنده» بانک سپه را هک کرد؛ احتمال بروز «اختلال در پمپ بنزین‌ها»»، ۱۶ ژوئن ۲۰۲۵، به آدرس <https://ir.voanews.com/a/iran-hack-bank-sepah/8039890.html>، آخرین بازدید ۲۰ آذر ۱۴۰۴.
۱۰. شایگان، فریده؛ (۱۳۸۱). شورای امنیت سازمان ملل متحد و مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۱. شعبانی، سمانه؛ و اخلاقی، سمیه. (۱۳۹۹). «بررسی جایگاه حقوقی شورای امنیت و حدود اختیارات و صلاحیت آن»، *پژوهشنامه حقوق تطبیقی*، ۱۱(۱)، ۴۹-۶۹.
۱۲. صالحی، حمید؛ و عبدی، میلاد. (۱۴۰۱). «موانع و بحران‌های اساسی شورای امنیت در مدیریت صلح و امنیت بین‌المللی»، *فصلنامه مدیریت بحران و وضعیت‌های اضطراری*، ۱۴(۴)، ۶۳-۹۳.
۱۳. عاکفی قاضیانی، محمد؛ و عاکفی قاضیانی، موسی. (۱۳۹۹). «عملکرد نظام امنیت جمعی سازمان ملل متحد: توسل به زور با تجویز شورای امنیت»، *فصلنامه مطالعات بین‌المللی*، ۱۷(۱)، ۱۱۵-۱۳۹.
۱۴. علی اکبری، محمدرضا. (۱۳۹۹). «بررسی عملکرد حقوقی شورای امنیت در جنگ تحمیلی: غلبه منافع قدرت‌های بزرگ بر حقوق بین‌الملل»، *فصلنامه علمی مطالعات دفاع مقدس*، ۶(۱)، ۱۴۱-۱۶۱.
۱۵. فاضلی، مصطفی. (۱۴۰۴). «کودتا علیه حقوق بین‌الملل: تهدید ترامپ‌سیسم و صهیونیسم برای صلح و نظم جهانی»، *انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد*.
۱۶. فرج‌زاده، حبیبه. (۱۴۰۴). «انفعال سازمان ملل در جنگ علیه ایران و گذار تاریخی از قواعد به قراردادهای دوجانبه»، *انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد*.
۱۷. موسوی، سیدفضل‌اله. (۱۴۰۴). «بررسی حقوقی حمله تجاوزکارانه رژیم صهیونیستی به جمهوری اسلامی ایران»، *انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد*.
۱۸. مؤمنی راد، احمد؛ و حاجی عزیزی، یونس. (۱۴۰۰). «شفافیت و کارآمدی آن در میان تصمیمات شورای امنیت»، *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی*، ۵۱(۴)، ۱۳۳۱-۱۳۴۹.
۱۹. یورونیوز فارسی، «گنجشک درنده؛ گروه هکری که پشت حمله‌های سایبری به ایران قرار دارد، کیست؟»، ۲۲ ژوئن ۲۰۲۵، به آدرس <https://parsi.euronews.com/2025/06/22/who-is-gonjeshke-darande-group-behind-the-cyber-attack-in-iran>، آخرین بازدید ۲۰ آذر ۱۴۰۴.

انگلیسی:

1. Council on Foreign Relations, "Iran's Conflict With Israel and the United States," 2025, Global Conflict Tracker, at: <https://www.cfr.org/global-conflict-tracker/conflict/confrontation-between-united-states-and-iran>, last visited 23-12-2025.
2. Fathi, Farid (2025). «Redefining the Legitimacy of Military Interventions in Contemporary Conflicts: The Role of the ICJ and Global Institutions in the Israeli Attack on Iran», *International Law Review*, forthcoming.
3. Geranmayeh, Emile (2025). *Israel and Iran on the Brink: Preventing the next war*, European Union Institute for Security Studies, at: <https://www.iss.europa.eu/publications/briefs/israel-and-iran-brink-preventing-next-war>, last visited 21-12-2025.
4. Hamzawy, A., "Israel's and Iran's military adventurism has put the Middle East in an alarmingly dangerous situation," 16 June 2025, Emissary – Carnegie Endowment for International Peace, at: <https://carnegieendowment.org/emissary/2025/06/israel-iran-war-regional-stability-military-adventurism-proxies?lang=en>, last visited 20-12-2025.
5. Huggard, K., & Yadwad, M. (2025). *The road to the Israel-Iran war: Atimeline*, Brookings Institution, 23 July.
6. Hoffman, F. G. (2007). «Conflict in the 21st Century: The Rise of Hybrid Wars». Arlington, VA: Potomac Institute for Policy Studies, 5_72.
7. Jensen, B., «Ungentlemanly robots: Israel's Operation Rising Lion and the new way of war», Center for Strategic and International Studies (CSIS), 13 June 2025, at: <https://www.csis.org/analysis/ungentlemanly-robots-israels-operation-rising-lion-and-new-way-war>, last visited 20-12-2025.
8. Le Monde (2025). «Who is Gonjeshke Darande, the group behind the cyberattack targeting Sepah Bank in Iran?», 20 June.
9. Lob, E., Mirzaei, D., & Talebian, H. (2025). «Iran in the Aftermath of the Twelve-Day War», *GIGA Focus Middle East*, (5).
10. Mehvar, A. (2025). Q&A | *Twelve days that shook the region: Inside the Iran-Israel war*, ACLED^۴, July.
11. Matura, T., "Sino-Russian Convergence in Foreign Information Manipulation and Interference: A Global Threat to the US and Its Allies," 2025, Center for European Policy Analysis (CEPA), at: <https://cepa.org/comprehensive-reports/sino-russian-convergence-in-foreign-information-manipulation-and-interference/>, last visited 23-12-2025.
12. Raine, J. (2025). *How 12 days have changed Iran*, International Institute for Strategic Studies (IISS^۴), 23 July.
13. Shah, N., «What the Israel–Iran conflict revealed about wartime cyber operations», 30 July 2025, Atlantic Council, at: <https://www.atlanticcouncil.org/blogs/new-atlanticist/what-the-israel-iran-conflict-revealed-about-wartime-cyber-operations/>, last visited 20-12-2025.
14. SOCRadar., «Iran–Israel Conflict Threat Landscape Report», SocRadar, 13 June 2025, at: <https://socradar.io/resources/report/iran-israel-conflict-threat-andscape-report/>, last visited 20-12-2025.
15. Sundström, K., Lundgren, M., & Klamberg, M. (2025). «Debating Threats in the UNSC: A New Dataset on Explanations of Votes 1989–2019», 1-20. <https://doi.org/10.1093/isp/ekaf010>

16. Tsagourias, Nicholas (2025). "Assessing the Legality of Israel's Action Against Iran Under International Law", Lieber Institute.
17. United Nations, *Our Common Agenda: Report of the Secretary-General*, 2021, United Nations, 3-85.
18. United Nations, "Amid escalating Israel-Iran confrontation that could ignite fire 'no one can control' ...," 20 June 2025, UN Press, at: <https://press.un.org/en/2025/sgsm22694.doc.htm>, last visited 19-12-2025.
19. United Nations Security Council, *Meeting in Wake of Israeli Air Strikes on Iran, Delegates in Security Council Urge De-escalation, Diplomacy to Prevent Further Strain in Conflict-Ridden Region*, 13 June 2025, UN MeetingsCoverage, at: <https://press.un.org/en/2025/sc16087.doc.htm>, last visited 23-12-2025
20. United Nations Security Council, "Security Council fails to adopt resolution calling for permanent ceasefire in Gaza, owing to veto by the United States," 2025, UN Meeting Coverage, at: <https://press.un.org/en/2025/sc16078.doc.htm>, last visited 21-12-2025.
21. VOA News. (2025, June 16). "Gonjeshke Darande Group Hacks Sepah Bank; Potential Gas Pump Disruptions," at: <https://ir.voanews.com/a/iran-hack-bank-sepah/8039890.html>, last visited 20-12-2025.

اسناد بین‌المللی

۱. منشور سازمان ملل متحد، ۱۹۴۵.
۲. گزارش دبیرکل سازمان ملل متحد به مجمع عمومی درباره تهدیدات نوظهور علیه صلح و امنیت بین‌المللی، ۲۰۲۱.
۳. گزارش مجمع عمومی سازمان ملل متحد درباره تهدیدات نوظهور و امنیت بین‌المللی، ۲۰۲۱.
۴. اسناد و صورتجلسات شورای امنیت سازمان ملل متحد در خصوص تجاوز نظامی اسرائیل علیه ایران، ۲۰۲۵.
۵. مکاتبات رسمی نمایندگی دائم جمهوری اسلامی ایران نزد سازمان ملل متحد با دبیرکل و شورای امنیت، ۲۰۲۵.
۶. بیانیه‌ها و گزارش‌های رسمی سازمان ملل متحد درباره امنیت سایبری و مخاصمات نوین (۲۰۲۱-۲۰۲۵).